

(محمدبن منور، همان، ص ۶۹۹؛ سبکی، ج ۴، ص ۳۲۹).

اوضاع حاکم در زمان فارمدی نیز در بالاگرفتن کار و بلندی مقام او مؤثر بود. در آن دوران، نفوذ متصوفه روزبه روز در جامعه بیشتر می شد و خواجه نظام الملک نیز، که حاکم بر تمام ارکان مملکت بود، به این گروه و به ویژه، فارمدی ارادت و توجه خاصی داشت (سمعانی، ج ۴، ص ۳۵۵؛ یاقوت حموی، ج ۴، ص ۲۵۹).

فارمدی شافعی مذهب بود و در حدیث نیز دستی داشت. کسانی چون عبدالغافر فارسی، عبدالله بن علی خرکوشی و ابوالخیر جامع السقا از او حدیث روایت کرده اند. از فارمدی فقط عباراتی باقی مانده است که در برخی منابع چون، احیاء العلوم غزالی، لوائح عین القضاة همدانی، تذکره الاولیاء عطار (ص ۶۱، ۶۴، ۲۵۰) و عوارف المعارف عمر سهروردی ذکر و به آنها استناد شده است. در منابع متأخر به دیدار فارمدی با ابوالحسن خرقانی (متوفی ۴۲۵ ق) و درک او از محضر خرقانی اشاره شده است که با توجه به تاریخ زندگی این دو بعید به نظر می رسد. فارمدی سه فرزند پسر داشت که از دانشمندان و پارسایان روزگار بودند. وی در ربیع الاخر ۴۴۷ در طوس درگذشت (اثرآفرینان، ذیل «فارمدی طوسی خراسانی»؛ ذهبی، ج ۱۸، ص ۵۶۵-۵۶۶؛ محمدبن منور، همان جا).

منابع:

اثرآفرینان، زیر نظر عبدالحسین نوایی، ج ۴، ذیل «فارمدی طوسی خراسانی»، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، به کوشش مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶ ش.

فضل بن محمدبن علی (۴۰۷-۴۷۷ ق)، ملقب به «لسان الوقت» و «شیخ خراسان»، از عارفان و واعظان ایرانی است.

او در فارمد، از روستاهای طوس، به دنیا آمد. فراگیری دانش را در طوس آغاز کرد و در جوانی برای ادامه آن به مدرسه سراجان نیشابور رفت و این امر هم زمان با آمدن ابوسعید ابوالخیر به نیشابور بود. ابوعلی با او آشنا شد و از اقوال و احوال وی بسیار بهره برد. سپس به مدرسه قشیریه رفت و زیر نظر ابوالقاسم قشیری قدم در راه تصوف گذاشت. در همان زمان به سفارش استادش علوم رسمی رایج را نیز در نیشابور فراگرفت و در مجالس درس استادان حدیث و کلام، همچون عبدالقاهر بغدادی، ابواحسان مزکی، ابوحامد غزالی، ابن مسرور و دیگران، حاضر شد. چند سال بعد فارمدی به طوس بازگشت تا نزد ابوالقاسم کرکانی، که از پیشوایان و راهبران طریقت بود، مراحل سلوک را کامل کند. چند بار هم، به خواست استادش، نزد ابوسعید ابوالخیر در میهنه رفت (جامی، ص ۳۶۸-۳۶۹؛ محمدبن منور، ج ۲، ص ۶۶۸-۶۶۹؛ هجویری، ص ۲۱۱).

در همین دوران، کرکانی دختر خود را به ازدواج فارمدی درآورد و به او اجازه مجلس گویی و ارشاد داد. اندکی بعد، فارمدی به نیشابور بازگشت و به مجلس گویی در نیشابور، طوس، مرو، و چند شهر دیگر پرداخت. بیان او بسیار شیوا و رسا و کلامش چنان شیرین و بدیع بود که به او لقب «لسان الوقت»، «زبان خراسان» و «شیخ خراسان» دادند. در زمان اندکی، مجالس او رونق خاصی گرفت و صوفیان دیگر و مشتاقان از دور و نزدیک برای شرکت در مجالس وی آمدند. همین مجالس سبب شد که کسانی چون محمد غزالی و ابویعقوب همدانی به تصوف گرایش پیدا کنند

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ششم، تهران، ۱۳۷۳.

به سوی تصوف گرایش یافتند (غزالی، احیاء، ۱۷۸/۴، کیمیا، ۳۴/۲-۳۵، ۱۵۶؛ ابن جوزی، ۱۶۹/۹). کم کم آوازه ابوعلی چنان بلند شد که به «لسان الوقت»، «زبان خراسان» و «شیخ خراسان» شهرت یافت (هجویری، همانجا؛ سمعانی، ۱۲۴/۱۰-۱۲۵).

ابوعلی که بر مذهب شافعی بود، از مشایخ حدیث نیز به شمار می‌رفت و راویانی چون عبدالصافرفارسی، عبدالله بن علی خرگوشی، ابوالخیر جامع السقا و عبدالله بن محمد علوی از او حدیث روایت کرده‌اند (ذهبی، ۵۶۵/۱۸؛ سبکی، ۳۰۵/۵). اوضاع تاریخی روزگار فارمدی نیز در بالاگرفتن کار، بلندی مقام و گسترش آوازه او بی‌تأثیر نبود، زیرا در آن دوران نفوذ متصوفه در جامعه روزافزون بود و خواجه نظام‌الملک که در آن زمان همه امور مملکت به تدبیر او می‌گشت، به این گروه عنایت خاص داشت و گویند که هرگاه ابوعلی بر نظام‌الملک وارد می‌شد، او را بر جای خود می‌نشاند، در حالی که چون قشیری و جوینی نزد او می‌رفتند، چنین نمی‌کرد. وقتی سبب را از نظام‌الملک پرسیدند، گفت: آنان وقتی نزد من می‌آیند، مرا می‌ستایند، ولی فارمدی عیبها و خطاهای مرا بازگو می‌کند و مرا متنبه می‌سازد (صریفی، همانجا؛ ابن جوزی، ۶۵/۹؛ ابن اثیر، الکامل، ۲۰۹/۱۰).

پاره‌ای از گفتارهای فارمدی در منابعی چون احیاء العلوم غزالی (همانجا)، لویح عین القضاة همدانی (ص ۷۳)، تذکرة الاولیاء عطار (ص ۷۲، ۲۸۹) و عوارف عمرسهروردی (ص ۱۰۷) نقل شده و مورد استناد قرار گرفته است. انگیزه سهروردی - چنانکه خود گفته - در نوشتن رساله آواز جبرئیل، یکی از سخنان ابوعلی بوده است، زیرا یکی از مخالفان صوفیه سخن فارمدی را درباره آواز جبرئیل مورد ظن قرار داده بود و سهروردی برای توضیح گفته فارمدی، این رساله را تصنیف کرد (نک: سهروردی، یحیی، ۲۰۸-۲۰۹).

منابع متأخر صوفیه به دیدار ابوعلی فارمدی با ابوالحسن خرقانی (د ۴۲۵ق) و استفاده او از محضر خرقانی، اشاره دارند، ولی قبول این سخن از لحاظ تاریخ زندگانی این دو تا اندازه‌ای مشکل و محل تأمل است و منابع اولیه نیز در این باره چیزی نگفته‌اند (جامی، ۳۶۸؛ سرور، ۵۲۷/۱).

ابوعلی ۳ پسر داشت که هر ۳ از دانشمندان و پارسایان روزگار خود بودند (سمعانی، ۱۲۵/۱۰-۱۲۶؛ یاقوت، ۸۴۰/۳؛ ابن اثیر، اللباب، ۴۰۵/۲).

مآخذ: ابن اثیر، الکامل؛ همو، اللباب، بیروت، دارصادر؛ ابن جوزی، عبدالرحمن المنتظم، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۹ق؛ جامی، عبدالرحمن، نجات الانس، به کوشش مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۳۶ش؛ ذهی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش نجیب ارتزوط و محمد نجم عرفسوسی، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۴م؛ سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعیة الکبری، به کوشش محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمد حلوه، قاهره، ۱۳۸۵ق؛ سدیدالدین محمد غزنوی، مقامات زنده بیل، به کوشش حشمت مؤید، تهران، ۱۳۳۰ش؛ سرور، غلام‌سرور، خزینة الاصفیاء، لکهنو،

۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م؛ قاضی عبدالجبار بن احمد، المعنی، به کوشش ابراهیم مذکور، قاهره، المؤسسة المصرية العامة؛ قفطی، علی بن یوسف، انباه الرواة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۶۹ق/۱۹۵۰م؛ مبارک، مازن، الرمانی النحوی، بیروت، ۱۹۷۴م؛ محمد، محمود جاسم، ابن خالویه و جهوده فی اللغة، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م؛ ناصف، علی نجدی، مقدمه بر الحجة فی علل القراءات السبع (نک: همدانی، فارسی)؛ یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۸ق؛ یاقوت، ادبا؛ یمانی، عبدالباقی بن عبدالمجید، اشارة التعمین، به کوشش عبدالمجید دباب، ریاض، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م؛ نیز:

Fleisch, H., *Traité de philologie arabe*, Beirut, 1961; id, "Esquisse d'un historique de la grammaire arabe", *Arabica*, Leiden, 1957, vol. IV; GAL, S; GAS.

عنایت الله فاتحی نزد

ابوعلی فارمدی، فضل بن محمد بن علی (۴۰۷ - ۴۷۷ق/ ۱۰۱۶ - ۱۰۸۴م)، از عارفان و واعظان نامیردار طوس. چون زادگاه او فارمد از روستاهای طوس بود، نسبت فارمدی یافت (سمعانی، ۱۲۴/۱۰؛ یاقوت، ۸۳۹/۳).

ابوعلی از کودکی در طوس به فراگیری دانش پرداخت (صریفی، ۶۲۸) و در آغاز جوانی به نیشابور رفت و در مدرسه سراجان به تحصیل ادامه داد. در همین ایام ابوسعید ابوالخیر به نیشابور آمد. ابوعلی با او آشنا شد و از اقوال و احوال وی بهره‌ها برد (محمد بن منور، ۱۲۸-۱۲۹؛ سدیدالدین محمد، ۲۳۱). سپس به مدرسه قشیریه رفت و زیر نظر ابوالقاسم قشیری رهرو راه تصوف گردید و مورد عنایت خاص قشیری واقع شد (صریفی، همانجا) و در همان حال به توصیه قشیری در نیشابور به تحصیل علوم رسمی رایج پرداخت (محمد بن منور، ۱۲۹). او در این دوران در مجالس درس استادان حدیث و کلام همچون عبدالقاهر بغدادی، ابوحسان مزکی، ابوحامد غزالی، ابویکر مفید، ابوعثمان صابونی، ابو عبدالله ابن‌باکویه، ابن‌مسرور و دیگران حاضر می‌شد (صریفی، ۶۲۹؛ سمعانی، ۱۲۵/۱۰؛ سبکی، ۸۹/۴، ۳۰۴/۵-۳۰۵).

فارمدی پس از چند سال به طوس بازگشت و نزد ابوالقاسم کرکانی که از پیشوایان و راهبران طریقت بود، به تکمیل مراحل سلوک پرداخت و گاهی نیز به اشاره استاد به میهنه نزد ابوسعید ابوالخیر می‌رفت. در همین احوال، کرکانی دختر خود را به ازدواج ابوعلی درآورد و به او اجازه مجلس‌گویی و ارشاد داد (هجویری، ۲۱۱؛ صریفی، ۶۲۸-۶۲۹؛ محمد بن منور، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۹۶). ابوعلی سپس به نیشابور بازگشت و مدتی در آنجا و چندی نیز در طوس، مسرو و دیگر شهرها به مجلس‌گویی پرداخت (صریفی، ۶۲۹). زبان فصیح و شیرین و نکته‌گوییهای بدیع و دلنشین ابوعلی، مجلسهای او را رونقی خاص بخشیده بود و صوفیان دیگر و مشتاقان اینگونه مجالس از دور و نزدیک به دیدار وی می‌شتافتند (صریفی، سمعانی، همانجاها). حضور کسانی چون امام الحرمین در این مجالس (عطار، ۲۸۹)، خود گویای اهمیت گفتارهای فارمدی، حتی برای خواص بود و بزرگانی چون محمد غزالی و ابویقوب همدانی (ه م) از حضور در همین مجلسها

Abū 'Alī al-Fārmadī, al-Faḍl b. Muḥammad b. 'Alī (407–477/1016–1084) was a prominent Sufi and preacher from Ṭūs. He was called al-Fārmadī on account of his place of birth, Fārmad, a village in the vicinity of Ṭūs (al-Sam'ānī, 10/124; Yāqūt, 3/839). *

Abū 'Alī began his education as a child in Ṭūs (al-Ṣarīfīnī, 628) and travelled to Nīsābūr as a young man where he continued his education in the *madrasa* of al-Sarrājīn. It was at precisely this time that Abū Sa'īd b. Abī al-Khayr (d. 440/1049), arrived at Nīsābūr. Abū 'Alī made his acquaintance and benefited both from his discourses and his spiritual states (Muḥammad b. al-Munawwar, 128–129; Sadīd al-Dīn Muḥammad, 231). Al-Fārmadī then attended the *madrasa* of Abū al-Qāsim al-Qushayrī (d. 465/1072) and followed the Sufi path under his guidance, receiving the particular attention and care of this eminent Sufi master (al-Ṣarīfīnī, 628). It was as a result of the advice of al-Qushayrī that Abū 'Alī also began studying formal exoteric disciplines in Nīsābūr (Muḥammad b. al-Munawwar, 129). During that period he studied under such masters of *ḥadīth* and theology (*kalām*) as Abū Ḥassān al-Muzakkī, Abū Ḥamid al-Ghazālī, Abū Bakr al-Mufīd, Abū 'Uthmān al-Ṣabūnī, Abū 'Abd Allāh b. Bākawayh, Ibn Masrūr as well as others (al-Ṣarīfīnī, 629; al-Sam'ānī, 10/125; al-Subkī, 4/89, 5/304–305).

Al-Fārmadī returned to Ṭūs after a few years where he sought to travel further through the stages of the spiritual path under the guidance of Shaykh Abū al-Qāsim Jurjānī (q.v.). Acting in obedience to his master's instructions, at times he travelled to Mayhana in order to visit Abū Sa'īd b. Abī al-Khayr. During that time Shaykh Abū al-Qāsim married his daughter to Abū 'Alī and also granted him permission to speak at formal Sufi sessions (*majālis*) and offer spiritual guidance (al-Hujwīrī, 211; al-Ṣarīfīnī, 628–629; Muḥammad b. al-Munawwar, 130–131, 196). Abū 'Alī then returned to Nīsābūr

and for a while he spoke at Sufi sessions held there as well as in Ṭūs, Marw and other towns (al-Ṣarīfīnī, 629). His attractive and eloquent discourses, together with the inspirational and spiritually galvanising principles he expressed, made his sessions particularly successful, such that other Sufis, and all those inclined to such gatherings, would flock to see him from places near and far (al-Ṣarīfīnī, 629; al-Sam'ānī, 10/125). The presence of such persons as the Imām al-Ḥaramayn Abū al-Ma'ālī al-Juwaynī (d. 478/1085) in those assemblies (Aṭṭār, 289) is an indication of the influence of al-Fārmadī's discourses, even for members of the social elite. It was through attending these sessions that eminent figures like Muḥammad al-Ghazālī and Abū Ya'qūb al-Ḥamadānī (q.v.) became drawn towards Sufism (al-Ghazālī, *Ihyā'*, 4/178; *Kūmīyā*, 2/34–35, 156; Ibn al-Jawzī, 9/169). His renown grew to such an extent that he became known as *Lisān al-waqt* ('the tongue of the time'), and *Zabān-i Khurāsān* ('the tongue of Khurāsān'), as well as *Shaykh-i Khurāsān* (al-Hujwīrī, 211; al-Sam'ānī, 10/124–125).

Abū 'Alī was a Shāfi'ī Muslim and was also considered one of the masters of the discipline of *ḥadīth*, and scholars such as 'Abd al-Ghāfir al-Fārisī, 'Abd Allāh b. 'Alī al-Khārgūshī, Abū al-Khayr Jāmi' al-Saqqā' and 'Abd Allāh b. Muḥammad al-'Alawī narrated his *ḥadīths* (al-Dhahabī, 18/565; al-Subkī, 5/305). Historical circumstances in al-Fārmadī's time also enhanced his success, renown and elevated position, given that the influence of the Sufis then was constantly growing, with Khwāja Nizām al-Mulk—who was the vizier in charge of running the affairs of the Saljūq empire—having great respect and reverence for them. It has been reported that whenever Abū 'Alī visited Nizām al-Mulk he rose and offered him his seat, whereas he did not do this when visited by al-Qushayrī and al-Juwaynī. When asked about this Nizām al-Mulk said, 'When they [al-Qushayrī and al-Juwaynī] come